

بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با اتحادیه اروپا در سه دهه اخیر

کامران طارمی¹

استادیار علوم سیاسی دانشگاه تهران

ایرج مرادی

دانشجوی دکترای دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

(تاریخ دریافت 93/7/2 - تاریخ تصویب 93/9/26)

چکیده

از بدو پیروزی انقلاب، روابط جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا با فراز و نشیب‌های فراوانی مواجه بوده است. این فراز و نشیب‌ها از تنش‌های مضمّن در روابط دوجانبه نشأت گرفته است. در طول این مدت دولتهای مختلف بر اساس گفتمان‌های واقع‌بینانه و آرمان‌گرایانه جهت‌گیری سیاست خارجی خود را با اتحادیه اروپا تنظیم کرده‌اند. یکی از ویژگیهای اصلی در سیاست خارجی ایران تلاش مداوم برای ایجاد توازن بین قدرت‌های بزرگ و یا همکاری با یکی بر علیه دیگری بوده است. این در حالی است که ایران به لحاظ موقعیت ژئوپلیتیک از موقعیت منحصر به فرد بین‌المللی برخوردار است که سبب شده ایران همواره در کانون توجه قدرت‌های بزرگ قرار گیرد. از این رو اتحادیه اروپا برای ایفای نقش فعال در منطقه خلیج فارس، خاورمیانه و آسیای مرکزی خواهان توسعه روابط با ایران بوده است. اما اتحادیه بر اساس هنجارها و منافع خاص خویش سیاست خارجی اش را در قبال جمهوری اسلامی تنظیم کرده است که نتایج آن را به شکل تحریم و قطع رابطه دیپلماتیک تبلور پیدا کرده است. این مقاله سیاست خارجی ایران را در قبال اتحادیه اروپا در دولتهای مختلف مورد بررسی قرار می‌دهد.

کلید واژه‌ها: سیاست خارجی، تروریسم، بنیادگرایی، گفتگوهای سازنده و انتقادی، اتحادیه

اروپا

مقدمه

سیاست خارجی یکی از چالش برانگیزترین حوزه‌های سیاست‌گذاری در مناسبات بین دولتهاست. اهمیت فراوان سیاست خارجی و نقش آن در پیشبرد سرنوشت کشور و نیز ارزش آن به عنوان یکی از مهمترین ابزارهای تأمین تمامیت ارضی، امنیت سرزمینی، وجهه و اعتبار بین‌المللی، پیشبرد اهداف و برنامه‌های ملی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره بر همگان مبرهن است.

با اینکه در ایران بعد از انقلاب اسلامی قانون اساسی چارچوب راهبردی سیاست خارجی را مشخص کرده است ولی هنوز میان گروه‌ها و جناح‌های سیاسی در مورد ماهیت و عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی اختلاف نظر زیادی وجود دارد و هر یک بر اساس رهیافتها و رویکردهای خاص خود، ارزیابی‌های متفاوت و گاه ضد و نقیضی ارائه می‌دهند. آنها روابط جمهوری اسلامی ایران با خارج را با کمک گرفتن از نظریه‌های مختلف و برداشت‌های خود مورد بررسی قرار داده و در نهایت به نتایج مختلفی دست پیدا می‌کنند.

از بدو پیروزی انقلاب اسلامی هم ایران و هم اتحادیه اروپا مایل به داشتن روابط دوستانه بوده‌اند. از یک سو جمهوری اسلامی ایران خواهان استفاده از نفوذ اتحادیه اروپا در نظام بین‌الملل، جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی اتحادیه اروپا، استفاده از تکنولوژی‌های جدید و دانش اتحادیه اروپا، بهره‌گیری از قدرت سیاسی-اقتصادی اروپا در مقابل آمریکا، و کم کردن فشارهای سیاسی و اقتصادی آمریکا به ویژه در زمینه پرونده هسته‌ای بوده است. از سوی دیگر، اتحادیه اروپا نیز با انگیزه‌هایی نظیر توسعه روابط اقتصادی و انرژی در خاورمیانه، سرمایه‌گذاری در ایران، توسعه دامنه نفوذ در خاورمیانه، تاثیر بر فرآیند صلح خاورمیانه با استفاده از نفوذ سیاسی جمهوری اسلامی، مقابله با پدیده تروریسم، جلوگیری از توسعه سلاح‌های کشتار جمعی، ایجاد نظام چند

جانبه‌گرایی در منطقه خاورمیانه و نظام بین‌الملل، و هم‌زمان با آن ایفای نقش یک قدرت بین‌المللی اثرگذار در کنار ایالات متحده تلاش داشته است تا به روابط سیاسی خود با تهران تعمیق بخشد.

علی‌رغم این تمایلات و وجود زمینه‌های متعدد برای گسترش روابط مناسبات ایران و اروپا، سطح روابط پس از انقلاب همیشه پرتنش و متلاطم بوده است. برای وجود این تنشها می‌توان دلایل گوناگونی را ذکر کرد. از یک طرف، اروپا نگران تلاش ایران برای صدور انقلاب به کشورهای مرتجع عرب بوده است که در صورت موفقیت می‌توانست زمینه سرنگونی آنها را فراهم سازد. آنها همچنین از مخالفت ایران با اسرائیل و روند سازش اعراب با دولت یهود شکایت داشتند. به علاوه حمایت ایران از گروه‌های اسلامی نظیر حماس و حزب‌الله را برخلاف منافع خود می‌پنداشتند. در کنار اینها نگران برنامه هسته‌ای و موشکی ایران بودند. در مقابل، دولت ایران از حمایت اتحادیه اروپا از آمریکا و اسرائیل در قبال ایران ناخرسند بود. علاوه بر آن دولت ایران همواره از این موضوع شکایت داشته که دول عضو اتحادیه برای مخالفان دولت ایران نظیر سازمان مجاهدین خلق مامنی در خاک خود فراهم نموده‌اند و طالب سرنگونی نظام جمهوری اسلامی هستند. همچنین جمهوری اسلامی از حمایت اتحادیه اروپا از آمریکا در قبال برنامه هسته‌ای و مشارکت اتحادیه در تحریم ایران ناخشنود است.

این مقاله درصدد است تا نشان دهد که با توجه به ثبات نسبی سیاست خارجی اتحادیه اروپا در قبال ایران، شاهد نوساناتی در روابط ایران و اتحادیه اروپا هستیم که ناشی از تغییرات در گفتمان سیاست خارجی دولت‌هایی بوده که در ایران به قدرت رسیده‌اند. هرگاه که دولت‌های حاکم بر ایران مشی معتدل و واقع‌گرایانه تری در سیاست خارجی پیش گرفته‌اند تنش در روابط افت کرده است و برعکس هرگاه مواضع آرمان‌گرایانه تری اتخاذ کرده‌اند مناسبات تیره‌تر شده است.

پیشینه روابط ایران و اروپا

روابط ایران و اروپا پس از انقلاب را نمی توان بدون در نظر گرفتن سابقه تاریخی آن درک کرد. اگر اروپای معاصر را جانشین یونان و روم باستان بدانیم، آنگاه سابقه تعاملات ایران و اروپا به سه هزار سال قبل بازمی گردد. با این همه، اگر از متخصصین بگذریم، دانش اروپاییان در باره ایران، فرهنگ آن و سهمش در تمدن جهانی محدود است. این فقدان علاقه ذاتی به ایران تا دوره معاصر هم ادامه یافته است. هر علاقه ای که بوده از اموری دیگر منبعت شده است: برآمدن از پس تهدید امپراطوری عثمانی، محافظت از هند، دسترسی به آبهای گرم، جلوگیری از توسعه و گسترش روسیه، و محافظت از ذخایر نفتی کشورهای عربی. (Hunter, 1990: 138)

نادانی اروپاییها نسبت به ایران با چهره ای تحریف شده از آن و مردمش نیز همراه بوده است. از دیدگاه اروپاییان، امپراطوری ایران نمونه اصیل استبداد شرقی و ایرانیان، وحشیانی بوده اند که آتن و یونان متمدن را تهدید می کردند. صرف نظر از متخصصین، آشنایی ناچیزی نسبت به سهم ایران در تمدن غربی وجود داشته است؛ چه در باره آنچه که ایران بطور مستقیم به تمدن جهانی عرضه نموده و چه آنچه که ایران از سایر تمدنها به غرب منتقل کرده است. (Hunter, 1990: 138)

با ایران اسلامی برای بیش از 1300 سال با عدالت رفتار نشده است. اروپاییان می دانند که رنسانس فرهنگی و علمی آنها بسیار مدیون تمدن اسلامی است. اما بیشتر آنها تمدن اسلامی را به نام اعراب می شناسند. این پارادوکس است که بی توجهی و ناچیز انگاری ایران بوسیله اروپاییان با این دید تقریباً ناخودآگاه همراه است که ایران در گذشته رقیب غرب بوده و این درک که چالش ایران نسبت به دنیای کهن غرب، تنها چالش قدرتی زورمدار نبوده بلکه، چالش فرهنگ و سیاستی بسیار پیشرفته نیز بوده است. به این شکل، غریبها از روی اکراه پیشرفتهای ایران و توان بالقوه آن را تصدیق

می‌کنند. اما به سبب انحطاط ایران در طی دو قرن گذشته به دیده تحقیر به آن نگاه می‌کنند. همچنین به چهره قدیمی ایران به سان سرزمین وحشی‌های بزدل، تنبل و منحط می‌نگرند که بی‌دلیل به خود می‌بالیدند.

واکنش افراطی نسبت به انقلاب اسلامی نمایانگر این تصورات متناقض است. انقلاب اسلامی دوباره تصویر ایرانیان "وحشی" را در ذهنها زنده کرده است که یکبار دیگر دژهای تمدن غرب را تهدید می‌کنند. در طول جنگ ایران و عراق اغلب گفته می‌شد که عراق از تمدن در برابر توحش دفاع می‌کند و بدین شکل حمایت غرب از عراق را توجیه می‌کردند.¹

واکنش غرب نسبت به آخرین سالهای حکومت شاه و از جمله اعتراض غرب به سلطه ایران بر خلیج فارس از بستری مشابه برخاسته است. شاه نه سرکوبگرتر و نه فاسدتر از سایر متحدین غرب نظیر فردیناند مارکوس و موبوتوسه سه سکو بود. اما ایران موقعیتی راهبردی داشت و بالقوه می‌توانست به صورت جدی به عنوان یک قدرت متوسط مطرح باشد. بنابراین، شاه باید مهار می‌شد و از همین رو، به او نسبت توسعه طلبی، رنج بردن از جنون خودبینی، و سفاک بودن می‌دادند. به همین نحو، به امام خمینی تهمت می‌زدند که قصد دارد امپراطوری اسلامی ایجاد کند و بر نقض حقوق بشر در ایران بیش از عراق، سوریه و سایر متحدین غرب نظیر ترکیه تأکید می‌شد. این همه بخاطر توان بالقوه ایران برای رقابت با غرب بوده است. (Hunter, 1990: 139)

در حقیقت، تنشهای موجود در روابط ایران با اروپا و آمریکا در اواخر دهه 1350، عمدتاً از اصطکاک در روابط بین قدرتهای بزرگ جهانی و قدرتهای منطقه‌ای ناشی می

¹ هم ریگان و هم بوش ایرانیان را وحشی نامیدند. نگاه کنید به سخنرانی بوش در شورای امنیت سازمان ملل متحد بعد از ساقط کردن هواپیمای مسافربری هما و کشتن 290 مسافر آن به دست ناوگان آمریکا در خلیج فارس.

شد زیرا حتی یک قدرت منطقه‌ای دوست، رقیبی بالقوه است و بلندپروازیهایی دارد که همیشه با بلندپروازیهایی قدرتهای بزرگ سازگار نیست. به این ترتیب، برغم گرایش شاه به سوی غرب، غربیها از بلندپروازیهایی و قدرت روز افزون او بیزار بودند. به همین نحو، در مقایسه با واکنش غرب به دیگر جنبشهای رادیکال خاورمیانه، شدت واکنش غرب به انقلاب اسلامی تنها از ایدئولوژی دولت ایران سرچشمه نمی گرفت بلکه از این حقیقت هم ناشی می شد که در صورت موفقیت، می توانست نفوذ منطقه‌ای ایران و توانایی بالقوه آن را برای رقابت افزایش دهد. (Hunter, 1390:140-141)

تاریخ استعمار نیز بر روابط ایران و اروپا تاثیر داشته است. بسیاری از استعمارگران به فرهنگ و مردم مستعمرات پیشین خود علاقه و حتی عشقی وافر پیدا کرده‌اند و این امر بازده سیاسی و اقتصادی بسیار ملموسی برای بعضی کشورها داشته است. عرب شناسان بریتانیایی تصویر رمانتیک لورنس عربستان را در خصوص چادر نشینان شریف عرب به ارث برده‌اند، همانطور که بسیاری از انگلیسیها عشق فراوانی به هندوستان دارند. چنین سنت مشابهی در باب ایران وجود ندارد. گرچه ممکن است بعضی انگلیسیها که با فارسی‌آشنایی دارند خرد حافظ، عرفان جلال‌الدین بلخی و تشکیک رمانتیک عمر خیام را ارج نهند. همین مطلب در خصوص منتسکیو، فیلسوف فرانسوی که کتابی به نام *نامه های ایرانی* نوشت یا کتاب *گوته*، شاعر آلمانی با نام *کتاب شرقی* که تحت تأثیر حافظ شیرازی به تحریر درآمد، صادق است. به نحوی ملموس‌تر، کشورهای استعمارگر اغلب به توسعه مستعمرات خود کمک کرده‌اند اما در خصوص نیمه مستعمره‌ای مانند ایران مناسبات اغلب استثمارگرانه بوده است (محمود، 1339).

به این ترتیب، به درستی یا به غلط، میراث تاریخی تجربه ایران با اروپا از احساس بنیادین تنفر نشأت گرفته است که حتی در میان ایرانیان غرب‌گرا نیز رواج دارد. به این معنا که با ایران همیشه غیرمنصفانه برخورد شده است. حمایت اروپای غربی از عراق با وجود متجاوز بودن آن کشور و بزرگ جلوه دادن تهدید ایران این حس را در میان

ایرانیان تشدید کرده است. این تنفر، تأثیری قاطع بر روابط ایران و غرب نگذاشته است؛ اما اثر قوی آن در زیر خاکستر باقی مانده است و گاهی به صورت امواجی از هراس ملی از خارجیها و تاریخ ضد غربی سر بر می آورد و به سیاست خارجی ایران چهره ای غیر واقع گرایانه می بخشید. (Hunter, 1990: 141)

شدت تنفر ایران از کشورهای اروپای غربی به تجربه آن با تک تک این کشورها بستگی مستقیم دارد. تا پایان جنگ جهانی دوم، تماس ایران با کشورهای اروپای غربی به چند کشور محدود بود. در طول قرن 19 میلادی، وجه مشخصه سیاست خارجی ایران ارتباط تنگاتنگ با روسیه و انگلیس بود که روی هم 65 کنسولگری در ایران داشتند. اگرچه در این ایام، ایران با چند کشور دیگر اروپایی نیز روابطی داشت (وزارت خارجه، 1355: 3-6).

در خصوص روابط با فرانسه و آلمان، به استثنای مدت کوتاهی در طول زمامداری ناپلئون، حضور فرانسه در ایران بیشتر جنبه فرهنگی داشت.¹ ایران از آنجا که تجربه نیمه استعماری با فرانسه نداشت، دیدی مثبت نسبت به فرانسه داشت. گرچه عمده این حسن نظر تاریخی به سبب حمایت فرانسه از عراق در جنگ تحمیلی از میان رفته است. به همین نحو، نفوذ آلمان در ایران به دورانی کوتاه در دهه 1310 محدود می شود؛ آن هنگام که ایران از آلمان برای برقراری تعادل در روابط خود با روسیه و انگلیس استفاده کرد. به این ترتیب، آلمان نیز تصویری مثبت در میان ایرانیان داشته است. (Ramazani, 1975: 26)

ایران و اروپا: برخی نگرشهای بنیادی

¹ در طول قرن نوزدهم، دانشجویان ایرانی به فرانسه رفتند و تحت تأثیر نظرات سیاسی فرانسویان قرار گرفتند. در دوران حکومت رضاشاه، دولت ایران سالانه صد دانشجو را به خارج از کشور، عمدتاً فرانسه اعزام کرد. در ضمن، تعدادی مدارس فرانسوی نیز در ایران فعال بودند که از سوی میسیونرهای مذهبی و یا گروههای سکولار اداره می شدند.

مشخصه مهم راهبرد دیپلماتیک ایران از نیمه قرن نوزدهم، تلاش برای یافتن عامل توازن بخش در مقابل نفوذ روس و انگلیس بود. از این رو، ایران به بسط روابط با کشورهای اروپایی علاقمند بود؛ اما بخاطر مخالفت مشترک انگلستان و روسیه و به سبب نبود علائق عمیق در میان اروپاییان، این راهبرد به استثنای دوره نفوذ آلمان در دهه 1310 با موفقیت اندکی رو به رو شد. اشغال هلند و بلژیک بوسیله آلمان در جنگ جهانی دوم، روابط ایران با کشورهای مزبور را مختل کرد و سپس اشغال ایران بوسیله متفقین به روابط ایران و آلمان خاتمه داد. بعد از جنگ جهانی دوم، بی ثباتی سیاسی ایران و دل مشغولی اروپا به بازسازی پس از جنگ مانع از گسترش روابط شد. (Hunter, 1990: 141-142)

اما ایران سطح روابط خود را با بعضی از کشورهای اروپایی ارتقاء داد و با بعضی دیگر روابط دیپلماتیک برقرار کرد. شاه در دو دهه آخر حکومت خود به خصوص پس از سال 1352، روابط ایران با کشورهای اروپای غربی را گسترش داد تا گزینه های سیاسی و اقتصادی خود را تنوع بخشد که تا آن زمان بیشتر محدود به آمریکا بود. این باعث می شد ایران نه تنها استقلال بیشتر از آمریکا بدست آورد؛ بلکه همچنین کشورهای اروپایی را در تداوم حکومت شاه صاحبمنفعت سازد. با فروکش کردن جنگ سرد در نیمه دهه 1340، ایران روابط خود را با کشورهای اروپای شرقی نیز گسترش داد؛ گرچه این روابط در مقایسه با کشورهای اروپای غربی در عرصه فرهنگی محدود ماند. (Hunter, 1990: 142)

در این ایام، انتقاد کشورهای اروپایی از پیشینه ایران در عرصه حقوق بشر و فعالیتهای دانشجویان ایرانی در خارج علیه رژیم پهلوی، سبب آسیب دیدن روابط دوجانبه شد. نیروهای چپ‌گرا در اروپا به خصوص در مجلس اروپایی، حکومت استبدادی شاه را مورد حمله قرار می دادند. او به دولتهای اروپایی به خاطر متوقف نکردن این انتقادات و اجازه دادن به دانشجویان ایرانی جهت راهپیمایی علیه رژیم

اعتراض می کرد. واکنش رسمی دولتهای اروپایی به اعتراضات رژیم پهلوی منفی بود. در حقیقت هر قدر شاه بیشتر اعتراض می کرد مهمات بیشتر در اختیار منتقدین رژیم می گذاشت که دور باطل انتقاد، عصبانیت، و روابط آسیب دیده تر را به دنبال می آورد. در سالهای آخر رژیم شاه، رفتار متکبرانه شاه در انتقاد از دولتهای اروپایی نسبت به برخوردشان با مشکلات خویش و جهان بر خصومت دشمنانش و ناتوانی حامیانش در دفاع از وی افزود. این فرآیند به فرسایش حمایت اروپاییان کمک کرد و به علت اینکه اعراب مزایای بیشتر مالی و تجاری در اختیار اروپاییان قرار می دادند؛ شاه نمی توانست با ارائه کمکهای اقتصادی از مخالفت اروپاییان با رژیم خود بکاهد. (Hunter, 1990: 142)

روابط ایران و اروپا پس از انقلاب اسلامی

مناسبات ایران و اروپا پس از انقلاب اسلامی را می توان به پنج دوره تقسیم کرد: 1. روابط غیر تنش زای واقع گرایان ملی گرا، 1359-1357. 2. دوره رکود و بی اعتمادی در دوران انقلابی گری، 1368-1359. 3. دوره گفتگوهای انتقادی در دوران عمل گرایان، 1376-1368. 4. دوره گفتگوهای فراگیر و سازنده در دولت فرهنگ گرایان، 1384-1376. 5. تخاصم و تقابل در دوران اصول گرایان، 1392-1384

1. روابط غیر تنش زای واقعگرایان ملی گرا، 1359-1357

اولین رویکرد در سیاست خارجی بعد از انقلاب اسلامی نگاه خوش بینانه نسبت به نظام بین الملل بود که تنش زدایی در روابط خارجی را تجویز می کرد و در صدد بود که طرحی نو را در عرصه سیاست خارجی ایران تدوین نماید. وقتی امام در 15 بهمن 1357 مهدی بازرگان را به سمت نخست وزیر دولت موقت منصوب کرد، اولویت نخست دولت او پایان دادن به اتحاد عملی و چاکرمنشانه رژیم پهلوی با ایالات متحده و استوار ساختن مناسبات دو کشور بر پایه برابری بود (رمضانی، 1380: 59). در این دوران که گفتمان مصلحت محور یا واقع گرا مسلط بود سیاست خارجی از یک سو

تحت تأثیر شرایط انقلاب و مطالبات جدید مردم قرار گرفته بود و از سوی دیگر به خاطر ماهیت تجدید نظرطلبانه انقلاب، منافع قدرت های بزرگ را به طور اساسی تهدید می نمود.

این دوگانگی را می توان از جنبه دیگری، یعنی از جنبه ماهیت آرمانی انقلاب و واقع گرایی نیروهای تشکیل دهنده دولت موقت مورد ارزیابی قرار داد. دولت موقت و شخص نخست وزیر به رغم اینکه متعهد و کاملاً مذهبی بودند، ولی بافت فکری آنان معطوف به ارزشها و معیارهای ملی بود. آنان پایبند به اندیشه آزادی، طرفدار فعالیت آزاد منشانه نهادهای مشارکت قانونی، تأمین ثبات سیاسی، و نهایتاً برپا کردن و تقویت جامعه مدنی بودند، در حالی که از منظر و دیدگاه بسیاری دیگر حیات انقلاب در گرو اتخاذ سیاست های رادیکالی بود که باید خاورمیانه و نهایتاً دنیا را دگرگون می ساخت (ازغندی، 1381: 10).

این گفتمان از یک طرف تحت تأثیر ملی گرایی، بر اهمیت و اولویت کشور و ملت و منافع ملی در سیاست خارجی تأکید می نمود. از سوی دیگر، از منظر رویکرد فکری لیبرال و لیبرالیسم (اعم از سیاسی و اقتصادی) به سیاست و دولت نگاه می کرد و در صدد کاهش نقش و دخالت دولت در جامعه مدنی و اصلاح فعالیت آن بود. همچنین بر آزادی های سیاسی و حکومت قانون و دموکراسی تأکید می کرد. در عرصه سیاست خارجی نیز بر سیاست مسالمت جوینانه و صلح طلبانه مبتنی بر هنجارها و حقوق بین الملل و نوعی نگاه خوش بینانه به سیاست بین الملل استوار بود. (دهقانی فیروزآبادی، 1384: 38)

درواقع هسته اصلی اختلاف و دوگانگی در این جمله مهندس بازرگان نهفته بود که "هدف اتخاذی دولت موقت خدمت به ایران از طریق اسلام بود، در حالی که هدف امام خمینی (ره) خدمت به اسلام از طریق ایران بود." دولت موقت تلاش می کرد که تابع مقررات بین المللی باشد و از دخالت در امور داخلی دیگران بپرهیزد و روابط ایران

با سایر کشورها را که به خاطر انقلاب بحرانی شده بود، بهبود بخشید. لذا علاقه‌مند بود که سیاست نه شرقی و نه غربی را همسو با موازنه منفی تفسیر و توجیه نماید. (ازغندی، 1381: 10-11) به عبارت دیگر، بازرگان نوعی سیاست عدم تعهد را در پیش گرفته بود. وی بر این باور بود که سیاست ایران در قبال قدرتهای بزرگ "باید مانند سیاست مصدق" باشد. سیاست عدم تعهد مصدق که بیشتر به نام سیاست "موازنه منفی" شناخته شده است در پی حفظ استقلال ایران از طریق پایان دادن به سلطه انگلیس بود. بازرگان نیز در صدد بود تا با برهم زدن اتحاد عملی شاه با ایالات متحده به سلطه آمریکا پایان بخشد. به گفته کریم سنجابی، نخستین وزیر خارجه ایران انقلابی، سیاست عدم تعهد ایران بر چهار رکن استوار بود: "تاریخ، موقعیت ژئوپلیتیک کشور، آرمان‌های معنوی و انسانی اسلام، و اصل مقابله به مثل کامل در مناسبات با دیگر کشورها" (رمضانی، 1380: 60). وی در زمینه سیاست نه شرقی و نه غربی گفت که "شعار نه شرقی و نه غربی" در ابتدا مفهوم کاملاً دفاعی و ملی داشته و منظور از آن احراز استقلال همه جانبه خودمان در برابر بیگانگان و ابرقدرتها و عدم اتکا به بلوکهای شرق و غرب، چه به لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی و چه به لحاظ اخذ و اقتباس ایدئولوژی از مکاتب مارکسیستی و کاپیتالیستی بود. بعد از پیروزی انقلاب و از اواخر دولت موقت شعار فوق به لحاظ منظور و محتوا دچار تحریف و تعمیم گشت، و علاوه بر جنبه تعرض سیاسی، حالت غرزدایی پیدا کرد (ازغندی، 1381: 12).

به طور کلی، سیاست خارجی دولت موقت در تئوری و عمل و با دیدگاهی کلان، تمایل به غرب و نگرانی نسبت به نفوذ شرق، در تلاش برای جلب و بهبود روابط با دولتهای دیگر به ویژه با ایالات متحده آمریکا و اروپا بود. در این دوران روابط دولت موقت با جامعه اروپا بود زیرا هنوز اتحادیه اروپا شکل نگرفته بود.

2. دوره رکود و بی‌اعتمادی در دوران انقلابی گری، 1359-1368

هدف سیاست خارجی ایران در این سالها صدور انقلاب اسلامی به سایر کشورهای مسلمان بود. جهت گیری انقلاب به سمت استکبارستیزی و بیداری ملت‌های مستضعف، بیداری ملل مسلمان جهان، به خصوص بیداری ملل حاشیه خلیج فارس بود که به خاطر اشتراکات مذهبی و فرهنگی روی آنها تأکید خاصی می‌شد. پیروی از سیاست صدور انقلاب باعث گردید که اولاً بازیگران عرصه روابط بین‌الملل به جمهوری اسلامی به عنوان یک نیروی برهم زننده نظم جهانی بنگرند و ثانیاً در سطح منطقه نیز بسیاری از کشورها ایران را به عنوان یک خطر بالقوه و تهدیدکننده امنیت ملی تلقی کنند. برداشت مفسرین غربی این بود که انقلاب ایران بدون صدور به آن سوی مرزهایش نمی‌تواند دوام داشته باشد (Borowie, 1993: 37). این جنبه سیاست خارجی را می‌توان در روابط جمهوری اسلامی با سازمانهای بین‌المللی به ویژه با سازمان ملل متحد مشاهده کرد. ایران این سازمان را ابزاری در جهت مشروعیت بخشیدن به تصمیمات کشورهای دارای حق و تو تلقی می‌کرد و نوعی عدم اعتماد سیاسی نسبت به این سازمان داشت. برخورد غیرمنطقی و نادرست این سازمان در جنگ ایران و عراق این بی‌اعتمادی را شدت بخشیده بود و لذا جمهوری اسلامی می‌کوشید تا تعهدی به تصمیمات سازمان ملل نسیپارد. (ازغندی، 1381: 14-15) از مشخصه‌های این گفتمان می‌توان به 1- اصالت امت اسلامی، 2- اصالت روابط و مناسبات ملت با ملت، 3- اصالت مصالح اسلامی و منافع و اهداف ایدئولوژیک، 4- اصالت اسلامیت در تکوین هویت ملی، 5- عدم قبول نظم موجود، 6- جهت‌گیری عدم تعهد به معنای تغییر وضع موجود، 7- حمایت از حق تعیین سرنوشت ملت‌ها، و 8- مبارزه با استکبار اشاره کرد. (دهقانی فیروزآبادی، 1384: 73)

این دوران با شروع جنگ آغاز شد و تا سال 1368 ادامه داشت. جمهوری اسلامی ایران در دوره جنگ نیاز به یک استراتژی خاص و ویژه شرایط اضطراری داشت. بالطبع این استراتژی می‌بایست با گفتمان انتخابی این دوره یعنی آرمانگرایی انقلابی یا

رادیکال در سیاست خارجی مطابقت داشته باشد تا امکان هماهنگی و همسویی سریع تر در حوزه نظری و عملی فراهم آید.

سیاست خارجی ایران در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با تغییرات قابل توجه و مشهودی همراه بوده است. این امر مبتنی بر قواعد رفتار سیاسی و دگرگونی دائمی در محیط ساختاری است. در اوایل انقلاب و به دنبال خروج لیبرال‌ها از عرصه سیاسی و انفعال سایر گروه‌های غیر مذهبی در تأثیرگذاری بر روند سیاست‌های داخلی و خارجی، و رادیکالیزه شدن روند انقلاب در پی جنگ تحمیلی، صدور انقلاب و رویارویی کشور با قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و اولویت ضرورت‌های ایدئولوژیک و اسلامی بر منافع ملی، رویکرد سیاست خارجی ایران معطوف به تغییر در قواعد و ساختارهای نظام بین‌الملل بود. (ایران، 84/5/11)

از سوی دیگر چون ایران یکی از مهمترین رویکردهای خود را در روابط خارجی سیاست نه شرقی نه غربی می‌دانست، بنابراین استراتژی که بر می‌گزید می‌بایست در قالب استراتژی "عدم تعهد" باشد. اما استراتژی "عدم تعهد" دربرگیرنده طیف وسیعی از کشورها با دیدگاه‌های متفاوت می‌باشد که می‌توان آنها را به انقلابی یا رادیکال، محافظه کار یا اصلاح طلب تقسیم کرد. ولی با توجه به گفتمان انقلابی ایران، و با ترکیب استراتژی "عدم تعهد" و "انقلابی" می‌توان گفت که استراتژی این دوره مبتنی بر عدم تعهد انقلابی یا رادیکال بوده که با طرح صدور انقلاب و اشغال لانه جاسوسی توسط نیروهای انقلابی همراه بود. در نتیجه با شکل‌گیری چنین فضایی و علنی شدن خصومت میان غرب و ایران امکان رابطه بدون تنش با سایر کشورهای جهان از بین رفت و ایران آشکارا در مسیری قرار گرفت که میبایست به منظور دستیابی به اهداف خود به تنهایی رودرروی سایر کشورها قرار گیرد.

در این برهه، دولت ایران ترجیح می‌داد روابط خود را با کشورهای کوچک اروپایی بسط دهد. از این رو، روابط اقتصادی و تجاری با سوئد، دانمارک، فنلاند،

ایرلند، اسپانیا، پرتغال، بلژیک، و سوئیس گسترش یافته است. اما به سبب سطح پایین فعالیتهای اقتصادی، حجم مبادلات در اغلب موارد می توان گفت که سطح چنین روابطی بیشتر از دوران پیش از انقلاب اسلامی نبوده است. روابط سیاسی با این کشورها نیز عموماً خوب بود. عوامل اصلی آزار دهنده در روابط دو جانبه عبارت بودند از: فعالیتهای گروههای مخالف ایرانی، انتقاد علنی از پیشینه ایران در زمینه حقوق بشر، و دخیل دانستن ایران در فعالیتهای تروریستی (برای مثال نگاه کنید به شماره های مختلف: *Tehran Times, Keyhan International, MEED*).

از میان کشورهای اروپایی، سوئد دارای روابطی بسیار خوب با ایران بود. گرچه سرنوشت بعضی از طرحهایی که سوئد پیش از انقلاب در ایران اجرا کرده، بسیار مبهم بوده است. عدم عضویت سوئد در پیمانهای نظامی دو ابر قدرت به علاوه رویکرد متوازن این کشور در قبال جنگ ایران و عراق و همچنین برخورد غیر خصمانه آن با جمهوری اسلامی سبب برقراری روابط سیاسی نسبتاً خوب و تماسهای گسترده بین مقامات رسمی دو کشور شد. اما گسترش روابط اقتصادی به سبب مشکلات اقتصادی ایران و بی میلی سوئد به مشارکت در بعضی طرحها در ایران به آهستگی پیش میرفت.¹ به سبب بی طرفی ایتالیا در جنگ، جمهوری اسلامی به این کشور به چشم شریک تجاری مطلوب نگاه میکرد. ایتالیا در سال 1366 بیش از سایر کشورها صبر کرد تا ناوهایش را در حمایت از سیاست خارجی آمریکا در خلیج فارس به این منطقه اعزام کند. ایتالیا تصدیق می کرد که یافتن راه حل عادلانه برای جنگ ایران و عراق مستلزم پذیرفتن شکایات و گله های ایران است. به این ترتیب، پس از بمباران سکوها های نفتی

¹ گسترش روابط اقتصادی به علت خودداری سوئد از تکمیل پروژه هایی نظیر نیروگاه بوشهر کند شد. اما ایران تعدادی قایق تندرو از سوئد خریداری کرد که در جنگ از آنها استفاده نمود. نگاه کنید به:

“Sweden Rejects Nuclear Job,” *MEED*, Vol. 28, No. 45, 9 November 1984, p. 12.

ایران در خلیج فارس بوسیله آمریکا در فروردین 1367، سخنگوی وزارت خارجه ایتالیا این حرکت را "نتیجه منطق خشک نظامی توصیف کرد." وزیر خارجه ایتالیا در یکی از جلسات اتحادیه اروپا، محکومیت عراق بنخاطر استفاده از سلاحهای شیمیایی را خواستار شد. (FBIS/ME & SA, 20 April 1988: 12) از همین رو، انتظار می رفت که ایتالیا نقشی عمده ای در برنامه بازسازی ایران پس از جنگ ایفا کند. در واقع، چند روز پس از اعلام آتش بس در 29 مرداد 1367، هیأت بزرگ ایتالیایی به ریاست وزیر صنایع این کشور از ایران دیدار کرد و کمیسیون تجاری مشترک که از سال 1358 تشکیل جلسه نداده بود بار دیگر احیا شد. (MEED, 19 August 1988: 80) میرحسین موسوی، نخست وزیر وقت در دی 1368 از ایتالیا دیدار کرد و در خلال این دیدار با پاپ ژان پل دوم نیز ملاقاتی داشت. (FBIS/NES, 17 January 1989: 70)

اما در این ایام، قضیه سلمان رشدی سبب شد که کشورهای عضو اتحادیه اروپا سفرای خود را از ایران فرا خوانند و ملاقاتهای سطح بالا بین مقامات دو کشور را لغو کنند (1) (Le Monde, 18 February 1989: 1). ایران اقدام به مقابله به مثل کرد. لیکن وضعیت تا فروردین 1368 قدری آرامش یافت و بعضی کشورهای اروپایی سفرای خود را به تهران باز گرداندند. (FBIS/NESA, 21 February 1989: 80) جمهوری اسلامی مانند رژیم شاه به اروپا به سان وزنه بالقوه متعادل کننده در قبال دو ابرقدرت نگاه می کرد. این تاکتیک دیپلماتیک یادآور راهبرد قدرت سوم است که نتایجی متناقض به همراه داشت. در گذشته، نیروهای میانه رو نگران بودند که فشار اروپای غربی بر ایران که به تبعیت از ایالات متحده صورت می گرفت سبب وابستگی ایران به شوروی و بلوک شرق شود. به این ترتیب، در دوره بحران گروگانگیری و

¹ بر اساس این گزارش، نزدیک به 40 شرکت بزرگ و متوسط ایتالیا یا در ایران کار می کردند و یا در حال مذاکره برای عقد قرارداد بودند.

تحریمهای اقتصادی آمریکا علیه ایران که از حمایت کشورهای اروپایی نیز برخوردار بود علیرضا نوبری، رئیس بانک مرکزی ایران، از کشورهای اروپایی تقاضا کرد به ایران فشار وارد نکنند و آن را به دامان شوروی نیندازند. اما، با توجه به واکنشهای بین‌المللی به بحران گروگان‌گیری و لزوم حفظ هماهنگی در اردوگاه غرب، به سخنان نوبری توجهی نشد (The New York Times, 24 April 1980: A11). در هنگامه بحران خلیج فارس در سال 1366، لزوم همبستگی آمریکا و اروپا بر نگرانیهای کشورهای اروپایی برای ایفای نقش قدرت متوازن کننده بین دو ابرقدرت فائق آمد.

رهبران ایران بر سر اینکه کدام گروه از کشورهای اروپایی را به عنوان شریک برگزینند با یکدیگر اختلاف نظر داشتند. جناح تندرو کشورهای اروپای شرقی را ترجیح می‌داد. نیاز ایران به تسلیحات، دست این جناح را تقویت می‌کرد. نیازهای مالی و اقتصادی ناشی از کاهش درآمدهای نفتی، اکراه از استقراض، محدودیتهای اقتصادی متناوب اعمال شده از سوی غرب، و بی میلی کشورهای غربی به دادن وام به ایران، سبب شد تا روابط ایران با کشورهای اروپای شرقی گسترش یابد. از این رو، از سال 1359 تا پایان جنگ؛ حجم مبادلات اقتصادی بین ایران و کشورهای اروپای شرقی افزایش یافت و به گفته بعضی منابع دو برابر شد و در آن مقطع 11 درصد از بازار ایران در اختیار کشورهای اروپای شرقی بود (Le Monde, 3 March 1989: 3). کشورهای مزبور در برخی طرحهای صنعتی و غیرصنعتی نیز در ایران مشارکت داشتند. بعد از قضیه سلمان رشدی و رو به وخامت گذاشتن روابط با اروپای غربی، ایران با کشورهای اروپای شرقی به موافقتنامه‌های گسترده و مطلوبی رسیده بود. (MEED, 9 June 1989: 29)

روابط سیاسی نیز با کشورهای اروپای شرقی بهبود یافته و در حال گسترش بود. نخست وزیر ایران در دی 1368 از لهستان دیدار کرد. آیت الله خامنه‌ای، رئیس جمهور وقت، در بهمن همان سال از یوگسلاوی و رومانی و آیت اله هاشمی

رفسنجانی رئیس مجلس در تیر ماه از پایتختهای کشورهای اروپای شرقی دیدار کردند: (FBIS/NES, 26 January 1989, 62; FBIS/NES, 27 January 1989: 65). یوگسلاوی و رومانی از شرکای اصلی ایران در میان کشورهای اروپای شرقی بودند. کشورهای دیگر اروپای شرقی نظیر لهستان، بلغارستان و آلمان شرقی هم طرحهایی را در ایران در دست اجر داشتند و چشم‌انداز حضور گسترده‌تر آنها در صحنه اقتصادی ایران مطلوب به نظر می‌رسد. (MEED, August 1988: 26)

از دلایل توجه ایران به گسترش روابط با کشورهای اروپای شرقی آن است که این کشورها از تنشهای موجود در روابط ایران و آمریکا تأثیر نمی‌پذیرفتند و سیاستهای داخلی و خارجی ایران را مورد انتقاد قرار نمی‌دادند. همچنین آنکه آنها تمایل بیشتر برای تجارت پایاپای با ایران نشان می‌دادند. ایران از بی میلی کشورهای اروپای غربی در انتقاد از عراق بخاطر استفاده از سلاحهای شیمیایی و در کمک به اجرای قطعنامه 598 سازمان ملل آزردده خاطر بود. اما تحولاتی که بلافاصله بعد از درگذشت آیت اله خمینی رخ داد نشانگر تسلط گرایشهای میانه رو و واقعگرا بر صحنه سیاسی ایران بود که همراه با نیازهای اقتصادی و تکنولوژیک ایران سبب برقراری توازن در روابط سیاسی تهران با اروپای شرقی و غربی شد.

3. دوره گفتگوهای انتقادی، 1376-1368

از اوایل دهه 1990، با پذیرش قطعنامه 598 و پایان جنگ، و خاتمه یافتن جنگ سرد بر اثر فروپاشی شوروی، و اعلام نظم نوین جهانی از سوی آمریکا از یک طرف، و با توجه به شرایط ویژه داخلی، منطقه‌ای، و بین‌المللی از طرف دیگر، شاهد تغییراتی در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران هستیم. شروع این برهه مصادف با دوران تصدی هاشمی رفسنجانی بود و بر تنش‌زدایی در سیاست خارجی تأکید می‌کرد و در نتیجه الزامات ناشی از زیستن در نظام به هم پیوسته بین‌المللی کم‌کم رویکردهای واقع-گرایانه در سیاست خارجی ایران نمود یافت. در راستای کارکرد هماهنگ و عملگرایی

کابینه، روند کلی ایدئولوژی زدایی از مدیریت اجرایی کشور در دوران هاشمی رفسنجانی افزایش یافت. این امر از طریق انتصاب تکنوکرات‌هایی انجام پذیرفت که دارای گرایش اجرایی بودند. وی دولت خود را کابینه سازندگی نام گذاری نمود. او بر تخصص، مهارت‌های فنی، و توانایی‌های اداری و وزرای خود در انجام امور محوله تأکید داشت. رییس جمهور جدید فضایل اسلامی و گرایشهای انقلابی را امری لازم اما ناکافی می‌دانست. این امر روند عملگرایی در رفتار اجرایی کابینه را سرعت بخشید. (احتشامی، 1385: 100)

در این مقطع سیاست خارجی ایران توانست تا حدود زیادی امکانات و محدودیت‌های خود را شناسایی کند و با توجه به آنها در جهت بازسازی روابط خود با سایر کشورها گام بردارد. جمهوری اسلامی برای سامان دادن به اوضاع داخلی و بازسازی کشور، اصلاح طلبی اقتصادی را سرلوحه کار خود قرار داد. عنصر محوری گفتمان حاکم در آن دوران (گفتمان منفعت محور عملگرا) را عملگرایی در تنظیم و اجرای سیاست خارجی با رعایت ارزشهای اسلامی تشکیل می‌داد. در واقع خط مشی عملی و رفتاری ایران در صحنه سیاست خارجی در دهه دوم انقلاب را می‌توان با توجه به منافع ملی و ترتیبات منطقه‌ای و پرهیز از تحریک دیگران در قالب سیاست عادی سازی روابط مورد بررسی قرار داد. (ازغندی، 1381: 15)

محور سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در زمان هاشمی رفسنجانی را باید اعاده ثبات دانست. متعاقب این امر ایجاد روابط مستحکم‌تر با سیستم سرمایه‌داری جهانی از اولویت روند جدید ایران بود. از سوی دیگر، جمهوری اسلامی درصدد بود تا روابط خود را با سازمانهای بین‌المللی و منطقه‌ای بازسازی نماید. این امر را می‌توان در رویه جدید ایران در سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا، و سازمان کنفرانس اسلامی مشاهده کرد. در این دوران ایران درصدد بود تا اقدامات آمریکا در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، و نظامی را که به دنبال فروپاشی شوروی در منطقه افزایش یافته بود

را کاهش دهد. در این مقطع حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی از اهداف اصلی سیاست خارجی محسوب می‌شد. (Mesbahi, 2001: 149). به همین دلیل بود که برای مقابله مؤثر با اقدامات آمریکا از اهمیت و نقش سازمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی چند جانبه حمایت می‌کرد. ایران بر این اعتقاد بود که با گسترش فعالیت و خروج از انزوای سیاسی می‌تواند نقش مؤثرتری را در شکل دادن به نظم جهانی در پایان جنگ سرد ایفا نماید. بنابراین ایران درصدد برقراری ارتباطات نزدیکتر و مؤثرتر با کشورهای اروپایی برآمد.

با پایان جنگ تحمیلی، عراق مجدداً دست به سازماندهی و بازسازی قدرت نظامی خود زد و به کویت حمله برد. در غرب، اشغال کویت باعث بروز موجی از وحشت از عراق و پی بردن به حقانیت ایران در دوران جنگ تحمیلی شد. موضع منطقی بی‌طرفی ایران در بحران کویت با استقبال اروپایی‌ها مواجه شد و وزرای خارجه برخی کشورهای اروپایی با سفر به ایران قدردانی خود را از این امر ابراز داشتند. به دنبال حمله متحدین (آمریکا با همراهی 30 کشور دنیا) به کویت و اخراج عراق از این کشور عملاً نفوذ آمریکا در منطقه به شدت افزایش یافت.

با توجه به شرایط جدید در منطقه، اروپائیان به فکر گسترش رابطه با یک کشور مهم یعنی ایران افتادند. در دسامبر 1992 سران اتحادیه اروپا در بیانیه اجلاس ادینبورگ علاقمندی خود را به گفتگو با ایران اعلام کردند و خواستار مذاکرات انتقادی طرفین شدند. این روند با ابراز تمایل ایران آغاز گردید و در جریان آن مجموعاً هفت دور گفتگوهای انتقادی در فاصله مرداد 1372 الی آذر 1375 انجام شد که علاوه بر ابعاد انتقادی، جنبه‌هایی از همکاری رانیز شامل می‌شد. این گفتگوها میان ایران و تروئیکای اتحادیه اروپا انجام میشد. در اواخر دوره گفتگوهای انتقادی، موضوع تحریم‌های فرامرزی آمریکا علیه ایران (قانون داماتو) مطرح شد که با مخالفت شدید اروپا مواجه شد. اروپائیان این انتقاد را داشتند که آمریکا حق ندارد قوانین داخلی خود را به

شرکت‌های اروپایی تعمیم دهد. همزمان با این شرایط کمک‌های ایران برای آزادسازی گروگان‌های غربی در لبنان شرایط مناسب‌تری در روابط دو جانبه به وجود آورد تا جایی که ایران توانست حدود 18 میلیارد دلار وام از اروپا دریافت نماید. این دوران به دوران "گفتگوی انتقادی" معروف است که از سال 1992 آغاز شده و تا سال 1997 ادامه پیدا می‌نماید. در این دوره اروپا بر خلاف خواست دولت آمریکا در برنامه ریزی در مورد انزوای ایران شرکت نکرده و در سال 1996 که تحریم اقتصادی ایران در واشنگتن در دستور کار قرار گرفت، اروپا با ارتقای روابط خود با ایران، آن را نادیده گرفت. (238 : 1378، ولدانی) در این دوران اتحادیه اروپا تلاش می‌کرد که ضمن گفت و گو با ایران، این کشور را ترغیب نماید تا سیاست خود را نسبت به فتوای سلمان رشدی، وضعیت حقوق بشر، تروریسم، روند صلح خاورمیانه، مسئله خریدهای تسلیحاتی، و سلاح‌های کشتار جمعی تغییر دهد. در این دوران البته اروپا با سیاست‌های آمریکا در مورد ایران یعنی مهار دوجانبه، تحریم‌های متعدد و ممنوعیت صدور فن‌آوری همراهی نمی‌نمود.

پیش از فروپاشی اتحاد شوروی، ایران سعی نموده بود که روابط خارجی آسیب‌دیده خود را ترمیم نماید. در این بین روابط با اروپا در اولویت قرار داشت. این امر تا حدی ناشی از آن بود که ایران به کمک اروپا برای تمدید اقساط بدهی 32 میلیارد دلاری خود به بانک‌های اروپایی احتیاج داشت. در ابتدا، اکثر کشورهای اروپایی از داشتن روابط بهتر با ایران استقبال نمودند چرا که بازگشت آن‌ها به بازار ایران را تضمین می‌نمود، بازاری که در دوران بازسازی پس از جنگ فرصت‌های تجاری قابل ملاحظه‌ای در آن وجود داشت. اما چند موضوع حل نشده مانند ادامه گروگان‌گیری بعضی شهروندان انگلیسی و پس لرزه‌های قضیه رشدی سرعت بهبود روابط میان ایران و کشورهای اروپایی را کند می‌کرد. بعدها، پایان جنگ سرد و فروپاشی اجتناب‌ناپذیر اتحاد شوروی سبب شد که بعضی کشورهای اروپایی احساس کنند که لزومی به بهبود سریع روابط

نیست. اما، علی‌رغم تمام موارد بالا، بزرگ‌ترین مانع بر سر روابط ایران و اروپا عزم تندروها در داخل نظام برای تضعیف سیاست‌های لیبرالیستی اقتصادی دوران ریاست جمهوری رفسنجانی در داخل و روابط بهتر با دنیای خارج، به‌خصوص با غرب، بود. تغییر عمده‌ای پس از اشغال کویت توسط عراق در مرداد ماه سال 1369 رخ داد. این رخداد بطلان این نظر غالب در غرب، به‌خصوص در اروپا، که عراق می‌توانست شریک جدید غرب در خلیج فارس باشد و جایگزین ایران عصر پهلوی گردید، را نشان داد. این عامل به علاوه ضرورت کسب حداقل بی‌طرفی ایران در جنگ بین نیروهای ائتلاف و عراق کشورهای اروپایی را متمایل ساخت که درصدد بهبود روابط با ایران برآیند. با رسیدن سال 1370، جو روابط ایران و اروپا، به استثناء موارد اندکی، آن‌چنان بهبود یافته بود که معاون نخست وزیر ایران در تیر ماه 1370 اعلام داشت که چند تن از رؤسای کشورهای اروپایی درصددند که از ایران دیدار کنند (BBC Summary of World Broadcasts, July 10, 1991). فرانسوا میتران، رئیس جمهور فرانسه، یکی از این شخصیت‌ها بود. قرار بود که او در پاییز سال 1380 از ایران دیدار نماید (Nundy, 4 July 1991). انتظار می‌رفت که هلموت کهل، صدراعظم آلمان، نیز به تهران بیاید.

اما به علت ترور شاهپور بختیار، آخرین نخست وزیر شاه، در پاریس در مرداد 1370 هیچ‌کدام از این دیدارها صورت نگرفت. (Riding, 1991) بهبود روابط با آلمان نیز به لحاظ ترور صادق شرفکندی، رئیس حزب دموکرات کردستان ایران، و دو تن از همکارانش در رستورانی به نام میکونوس در یکی از محله‌های برلین که در شهریور سال 1381 صورت گرفت متوقف شد. پیامدهای این واقعه به‌خصوص حکم دادگاه آلمان که مستقیماً رهبران ایران را مسئول این ترور قلمداد می‌کرد فراتر از روابط ایران و آلمان رفت و مانند ابر تیره‌ای بر تمامیت روابط ایران و اروپا سایه افکند. سؤالات مربوط به اینکه چه کسانی مسئول این واقعه بودند و تا چه حدی ایران در آن

دخالت داشت هنوز بدون پاسخ مانده است. به هر صورت دولت ایران قابل اتکاء بودن شهادت‌های شاهدانی مانند ابوالحسن بنی صدر، که حکم دادگاه بر اساس شهادت آن‌ها صادر شد، را زیر سؤال برده بود. بعضی مفسرین اروپایی هم با آن‌ها در این مورد هم نظرند. (الحیات، 15 آوریل 1997)

حتی پیش از آنکه حکم دادگاه آلمان در ارتباط با قضیه میکونوس صادر گردد، ایران بعضی از اقدامات تلافی‌جویانه در قبال آلمان را اتخاذ کرد، از جمله تظاهرات گسترده ضدآلمانی و زندانی نمودن بعضی اتباع آلمان در ایران. این اقدامات سبب تشدید تنش‌ها نه تنها با آلمان بلکه با کل کشورهای اروپایی گردید. وضعیت سیاسی داخلی آلمان، بخصوص مخالفت سوسیال دموکراتها با سیاست‌های تفاهم‌گرایانه کلاوس کینکل، صدر اعظم آلمان، نسبت به ایران و نیز فشار آمریکا و اسرائیل به دولت آلمان برای تقلیل شدید روابط با ایران هم به وخامت روابط تهران و برلین کمک کرد. سایر عواملی که به وخیم شدن روابط ایران و اروپا کمک کردند سابقه ایران در زمینه حقوق بشر و فعالیت‌های گروه‌های مخالف نظام در اروپا بود.

در این اثناء، فروپاشی پیمان ورشو و تحول ماهیتی دولت‌های اروپای شرقی به سمت غرب و دموکراسی آن‌ها را تحت تأثیر همان عواملی قرار داد که تعیین‌کننده روابط ایران با غرب بود. با پایان یافتن سال 1382 به خاطر حادثه شدن سیاست‌های آمریکا در قالب استراتژی مهار دوجانبه، تشکیل اتحادیه اروپا، و شکل‌گیری سیاست مشترک امنیتی و خارجی آن در چارچوب پیمان ماستریخت (آبان ماه 1382) روابط ایران و اروپا حتی از قبل هم پیچیده‌تر شد.

4. دوره گفتگوهای سازنده و فراگیر، 1384-1376

با روی کار آمدن خاتمی، تنش‌زدایی و گفتگو با کشورهای مختلف جهان برای رفع سوءتفاهمات و تقویت روابط با این کشورها رسماً در دستور کار دستگاه دیپلماسی ایران قرار گرفت. در این دوران، اصول جدید در سیاست خارجی بر تنش‌زدایی و

همزیستی مسالمت‌آمیز و کسب اعتبار جهانی تأکید می‌کرد. بنابراین دولت جمهوری اسلامی گام‌های اساسی در جهت گفتگو با جهان خارج و تنش‌زدایی با کشورهای منطقه و جهان برداشت و همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی خود را افزایش داد. (ازغندی 1381:19)

مشخصه‌های این گفتمان جدید می‌توان موارد زیر را نام برد: 1- اولویت روابط بین دولتی. 2- محاسبه‌گری و عقلانیت ارتباطی. 3- اولویت قدرت نرم‌افزاری 4- اولویت منافع ملی حیاتی 5- اصالت منافع ملی و مصالح اسلامی 6- پذیرش وضع موجود و نظم مستقر بین‌المللی به حکم ثانوی 7- تثبیت انقلاب در داخل و صدور آن از طریق الگوپردازی مردم سالارانه سیاسی 8- عدم مداخله در امور داخلی دولتها و ملتها (دهقانی فیروزآبادی، 1384: 150-149).

در این دوران، تنش‌زدایی جدای از تأثیرات مثبت؛ تغییر در خط مشی سیاست خارجی ایران مبنی بر تنش‌زدایی، اعتماد سازی و مشارکت‌گرایی منطقه‌ای رافراهم کرد. سیاست خارجی ایران در قبال اروپا در دوره خاتمی را بایستی با نظریه گفتگوی تمدنها شروع کرد. این نظریه در شرایطی ارائه شد که جدال‌های فرهنگی و تمدنی به عنوان ایستار اصلی در روابط بین‌الملل مورد بحث قرار گرفته بود. ساموئل هانتینگتون بر نمادهایی از تعارضها و جدال تمدنی تأکید می‌کرد. وی بر این اعتقاد بود که سطح تعارضها در نظام بین‌المللی از حوزه‌های خاندانی، ملی، و ایدئولوژیک عبور کرده است. آنچه که منجر به جدال و ستیز در روابط بازیگران می‌شود، با نشانه‌هایی از تعارض و جدال فرهنگی همراه است. خاتمی درصدد برآمد تا ادبیات و شکل‌بندی‌های تعارضها را دگرگون کند. او تفسیر صلح‌آمیزی از اسلام ارائه کرد. وی بر این اعتقاد بود که ادیان هیچ‌گونه ستیزی با یکدیگر ندارند و تمامی ادیان در راستای عدالت، صلح، و توسعه آرمان‌های انساندوستانه ایفای نقش می‌کنند. بنابراین آنچه را که به جدال و منازعه منجر می‌شود را می‌توان شکل تحریف شده‌ای از برداشت‌های ایدئولوژیک

دانست. وی بر این اعتقاد بود که جهان غرب در شرایط ابهام ایستاری قرار گرفته است و این در شرایطی بود که بسیاری از نخبگان افراطی در جهان غرب، اسلام را مترادف با جدال‌گرایی و ستیز قرار داده‌اند. در این رابطه خاتمی تلاش کرد تا تصویر جدیدی از رهیافت‌های اسلام را ارائه کند. این امر براساس همکاری، مشارکت، سازنده‌گرایی و همچنین جلوه‌هایی از همبستگی‌های فرا تمدنی سازماندهی شد. این امر زمینه‌های لازم برای به حداقل رساندن تهدیدات را به وجود آورد (ایران، 84/5/11).

اتحادیه اروپا از این وضعیت بوجود آمده استقبال کرد و با بازگشت سفرا به تهران، دوره‌جدیدی از گفتگوها تحت عنوان گفتگوهای سازنده و فراگیر آغاز شد. لامبر تودینی، وزیر خارجه ایتالیا، اعلام کرد که گفتگوهای انتقادی با ایران مثمر ثمر نبوده است و اکنون اتحادیه بدنبال گفتگوهای باز با ایران است. (مرادی، 97:1385) تاکنون ده دور گفتگو میان اروپا و ایران انجام شده است. اما دور یازدهم به دلیل مسائل مطرح شده در مورد برنامه‌های هسته‌ای ایران به تأخیر افتاده است. همزمان با این گفتگوها، برخی همکاری‌ها از قبیل همکاری‌های تجاری، تشکیل گروه‌های کاری مشترک در مواردی چون تجارت و سرمایه‌گذاری، مبارزه با مواد مخدر، انرژی، پناهندگان، نهادینه کردن روابط اتحادیه اروپا با ایران و غیره نیز صورت گرفته است.

به دنبال انتخابات مجلس ششم و پیروزی اصلاح‌طلبان، فضای سیاسی مثبت‌تری میان ایران و اروپا به وجود آمد. تصور اروپا این بود که اصلاح‌طلبان خواهان پیشبرد دموکراسی در ایران هستند. سفرهای خاتمی به کشورهای مهم اروپایی و سفرهای متقابل آنان به ایران سطح مراودات را ارتقاء داد. برگزاری دور اول انتخابات شوراها در ایران هم در تلطیف روابط طرفین مؤثر بود. در این دوره طرفین بحث نهادینه کردن روابط در سه حوزه روابط سیاسی، روابط اقتصادی - تجاری، و روابط پارلمانی را نیز در دستور کار خود داشتند. در مجموع ده دور گفتگو میان ایران و اروپا صورت گرفت که به هر حال تأثیر قابل توجهی در بهبود روابط سیاسی طرفین داشت. علاوه بر این،

انجام گفتگوهای فراگیر و سفرهای خاور سولانا، مسول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، و کریس پاتن، کمیسیونر سیاست خارجی، اتحادیه اهمیت داشت و موضوعات مختلفی اعم از مسائل درون اروپایی، مسائل داخلی ایران (از قبیل دموکراسی، تسلیحات، حقوق بشر)، صلح خاورمیانه، مسائل منطقه‌ای، قفقاز، خلیج فارس، مسائل بین‌المللی و غیره در جریان این گفتگوها مورد بحث قرار گرفت (سنایی، 1383: 63).

یکی از انگیزه‌های مطرح در سیاست خارجی ایران در روابط با اروپا وجود و نقش آفرینی یک قطب قوی نظیر اروپای واحد در برابر سلطه طلبی و هژمونی آمریکا مطرح می‌شود که این امر بصورت اساسی از ابتدا مورد توجه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است. لذا طی سالهای 76 تا 80 روابط با اروپا توسعه یافت و برای اولین بار روسای جمهور ایتالیا، آلمان، و فرانسه از ایران دیدار کردند. اما از طرف دیگر انتظار بیش از اندازه داشتن از اروپا در زمینه چالش با آمریکا واقع بینانه نیست. واقعیت آن است که اگر اروپا در سالهای پس از جنگ جهانی دوم توانست به فکر ایجاد نهادهای همگرا از قبیل اتحادیه فولاد و ذغال سنگ، بازار مشترک اروپا، و اتحاد اروپا باشد، ایجاد فضای مناسب امنیتی برای اروپا از قبل تحمل بار نظامی و امنیتی حفاظت از اروپا توسط آمریکا در این فرایند موثر بوده است و گرنه در محیطی که هر کشور نگرانی‌های امنیتی قاره اروپا و همچنین نگرانی‌های خاص خود را داشت، چگونه چنین ایده‌ای می‌توانست این قدر به واقعیت نزدیک گردد. به همین جهت، اروپا تا سرحد تقابل با آمریکا پیش نخواهد رفت و بلکه در مقاطعی، رفتار اروپا نشان دهنده نیابت این کشور از جانب آمریکا است. به عنوان مثال دخالت اروپا در قضیه چچن، امنیت قفقاز، دخالت در دره فرغانه، و کمک به صلح خاورمیانه به نیابت و یا معاونت آمریکا است. (طرازجانی، 1379: 178)

5. تخاصم و تقابلدور دوران اصول‌گرایان، 1392-1384

جهان‌بینی دولت احمدی نژاد درباره دنیای خارج بر چندپایه استوار بود. نخستین پایه، بازگشت به اصول انقلابی بود. مسئولان سیاست خارجی ایران در این دوره ساختار فعلی نظام بین‌المللی را ناعادلانه می‌دانستند و خواستار تغییر بنیادین در آن بودند. دولت‌احمدی نژاد از ترکیب سازمان ملل انتقاد کرده و خواستار تغییر در آن بود. (Europa Site, 2009) به اعتقاد وی جهان باید جای خود را به نظامی اسلامی دهد که در ذات خود عادلانه و برحق است. تا تحقق چنان جهانی دنیا به دو اردوی متضاد خیر و شر و نور و ظلمت تقسیم شده خواهد ماند.

دومین پایه جهان‌بینی اسلامی بود. در این نظام سیاسی مانند دیگر نظام‌ها ارائه تصویری از جهان بهتر و طراحی شیوه‌هایی برای رسیدن به آن از رسالت‌های عمده حکومت است. از دیگر ویژگی‌های آن نگرانی واقعی یا صوری رهبرانش از دسیسه‌های دشمنان خارجی و داخلی است. از این منظر، اوضاع و احوال کشور را هیچ گاه نباید آرام و عادی تلقی کرد و وضعیت اضطراری را دست کم گرفت. در واقع، در چنین وضعیتی به عمد اوضاع را به گونه‌ای جلوه می‌دهند که گویی ایران همواره با تهدیدهای بزرگ روبه‌روست که مستلزم تحرک و آمادگی است. از همین رو، تصمیم‌ها و رفتارهای خود را ناشی از شرایط استثنایی قلمداد می‌کنند و درست به همین دلیل است که نیاز به تولید یا ادامه بحران دارند.

سومین جهان‌بینی دولت احمدی نژاد دیدگاه فراملی آن است. در این دیدگاه رسالت حکومت بیش از هر عامل دیگری معطوف به اسلام و امت اسلامی در جهان است که این اصول حاکم در جهت‌گیری سیاست خارجی دولتهای نهم و دهم با نظام بین‌الملل از جمله اتحادیه اروپا هویدا است. در این دوران به دلیل از سرگیری فعالیتهای هسته‌ای، شعارهای انقلابی، نفی هولوکاست و ضدیت با صهیونیسم از مسئولیت‌های ملی همه دولت‌های پس از انقلاب اسلامی در ایران بوده است. لیکن این مسئولیت با توجه به فرایند هویت‌یابی دولت نهم و دهم و رویکرد تهاجمی آن در سیاست

خارجی در این دوره به شدت تقویت و به یکی از جلوه های بارز سیاست خارجی دولت احمدی نژاد تبدیل شد (فیروز آبادی - نوری، 1391: 249). احمدی نژاد در مصاحبه خبری با شبکه العالم گفته بود اروپاییان هر یک تکه ای از خاکشان را به اسرائیل بدهند زیرا هولوکاست در آنجا اتفاق افتاده است. این در حالی است که اکنون دولت فلسطین باید تاوان آنرا پس بدهد (Blake, 2009).

در نتیجه اتخاذ این سیاست ها روابط خارجی با اتحادیه اروپا قطع می شود و اتحادیه اروپا با نزدیکی سیاستهای خود به آمریکا خواهان ارجاع پرونده هسته ای به شورای امنیت می شود. سپس با تصویب قطعنامه تحریمی موافقت نامه های تجاری بین طرفین لغو شد. با روی کار آمدن دولت نهم، همکاری های سیاسی و اقتصادی طرفین به نحو بسیار آشکاری کاهش یافت. مذاکرات سطح بالا و مبادله هیات ها و رفت و آمدهای سیاسی و اقتصادی بسیار کاهش یافت و ما دیگر شاهد سفرهای سیاسی دیپلماتیک و اقتصادی-تجاری در سطح روسای کشورها و حتی وزرای خارجه و یا وزرای اقتصادی به پایتخت های یکدیگر نیستیم. روی کار آمدن محمود احمدی نژاد واکنش های متفاوتی در سطح بین الملل برانگیخت. از یک طرف تحت تأثیر تبلیغات سوء رسانه های غربی، جبهه های مختلفی در دنیا علیه ایران گشوده شد. فضای حاکم بر گفتگوهای ایران با تروئیکا تغییر کرد و تعلیق داوطلبانه و موقتی اکثر فعالیت های هسته ای متوقف گردید. کم کم تعلیق هایی که در دولت اصلاحات صورت گرفته بود برداشته شدند. این مسائل روابط ایران با اتحادیه اروپایی را وارد مرحله جدیدی از چالش و تحریم های گوناگون کرد و کاترین اشتون در مصاحبه با *شیپگل* خواهان تحریمهای جدید بر علیه ایران شد. (Schlamp, 14/3/2010: 3)

امروزه روابط طرفین شدیداً متأثر از این فضای سنگین و بی اعتمادی است. به دنبال دیپلماسی چندوجهی و همه جانبه ایران، اروپا و آمریکا واکنش شدیدی علیه اقدامات ایران نشان دادند. اتحادیه اروپا به همراه آمریکا تفسیر متفاوتی از مقررات پیمان عدم

گسترش سلاح هسته ای داشته و از ایران می خواهند غنی سازی 20 درصدی را متوقف کند. رویکرد تحریم های همه جانبه، هوشمند و هدفدار اتحادیه اروپایی بخصوص از اوائل سال 2010 روند جدی تری به خود گرفت. بدین ترتیب، در زمان باراک اوباما تحریم های آمریکا علیه ایران که از سال 1995 در زمان ریاست جمهوری بیل کلینتون برقرار شده بود، ادامه یافت. در آغاز، هر چند که تحریم های کشور ثروتمند و قدرتمندی چون آمریکا پیامدهای ناگوار بسیاری برای ایران به دنبال داشت، اما از آن جا که این تحریم ها عمدتاً توسط یک کشور اعمال می شد و جنبه بین المللی نداشت، راه گریزی برای ایران باقی می گذاشت. کما اینکه طبق گزارش مرکز پژوهش های کنگره آمریکا از سال 1999 تا سال 2007 بیش از صد میلیارد دلار سرمایه گذاری خارجی توسط شرکت هایی چون توتال فرانسه، رویال داچ شل، انی ایتالیا، و انپکس ژاپن در بخش انرژی ایران انجام شده بود (راديو فردا، 10 مرداد 1386). در این میان، به دنبال فضای سنگین ایجاد شده در روابط و گفتگوهای طرفین و تصویب 4 قطعنامه سخت و تحریمی از سوی شورای امنیت علیه فعالیت های هسته ای ایران، هماهنگی بین اروپا و آمریکا بیشتر از هر زمانی عینیت یافت و در این راستا سران اتحادیه اروپا در نشست 14 ژوئن 2010 در بروکسل، تحریم های شدیدی علیه ایران را مورد تصویب قرار دادند. کاترین اشتون، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، اعلام کرد این تحریم ها اقداماتی مکمل و در حمایت از تحریم های سازمان ملل خواهند بود. وی همچنین تاکید کرد که اتحادیه اروپا به رویکرد دو طرفه که گفت وگو بر سر میز مذاکره را باقی می گذارد، ادامه می دهد.

در تصمیم شورای اتحادیه اروپایی، و محدودیت های تصویب شده علیه ایران مذاکرات در در چهارچوب گروه 5+1 توجیه شده است. از این زمان دیپلماسی فشار و تحریم در دستور کار مشترک اروپا و آمریکا قرار گرفت. کشورهای دو سوی آتلانتیک از این طریق قصد داشتند با اعمال فشارهای زیاد و همه جانبه جمهوری اسلامی ایران

را مجبور به تعلیق برنامه غنی سازی خود بنمایند. استراتژی اتحادیه اروپا در اعمال دیپلماسی تحریم که از طریق فشارهای سیاسی و اقتصادی و بخصوص تحریم های گسترده اقتصادی-تجاری در قبال ایران اتخاذ شد، نتایجی را به همراه داشته است. دیپلماسی تحریمی اتحادیه اروپایی با جدیت تمام اجرا شد. اتحادیه گزینه جنگ را در نظر ندارد بلکه دایره تحریم ها هر روز در حال تنگ تر شدن است و لایه های بیشتری را در بر می گیرد.

در ارزیابی روابط ایران با اتحادیه اروپا نمی توانیم نقش امریکا را نادیده بگیریم. امریکا نقش کلیدی در رابطه با اتحادیه اروپا و کشورهای بزرگ و قدرتمند آن به ویژه انگلیس و فرانسه دارد. در این زمینه عباس عراقچی، معاون وزارت خارجه، نقش آمریکا در رابطه ایران و اتحادیه را بازدارنده می داند(مرادی، پیشین: 102). بعد از جنگ عراق و به دنبال یکسری اختلافات دو سوی آتلانتیک ناشی از عدم شرکت برخی کشورهای اروپایی در این جنگ، به تدریج روابط دو طرف عادی شد. پرونده هسته ای ایران دو طرف را به یکدیگر نزدیک کرد و اختلافات را در هاله ای از گذشت زمان فرو برد. اتحادیه اروپا تلاش کرد تا از طریق پرونده هسته ای، ایران با واشنگتن آشتی کند. از طرفی، فضای سنگین و غیر تعاملی ناشی از برخورد دولت نهم با پرونده هسته ای باعث گردید که اروپایی ها مواضع خود را به ایالات متحده نزدیکتر نموده و به همراه امریکا خواهان ارجاع پرونده هسته ای ایران به شورای امنیت شوند تا از طریق اهرم سیاسی و حقوقی شورای امنیت، جمهوری اسلامی را وادار به کوتاه آمدن از خواسته های خود نمایند. امریکا نیز خواستار همراهی هرچه بهتر اتحادیه اروپا با خود بود. امریکا از همان ابتدا به واسطه ارتباط سنتی و استراتژیک با بریتانیا و با اتحادیه اروپا، در جریان گفتگوهای اتحادیه با ایران بود. این امر باعث شد که مذاکرات تروئیکای اروپا با تهران عملاً به مذاکرات همزمان "اروپا و امریکا" با طرف ایرانی تعبیر شود. در مذاکرات هسته ای ایران با سه کشور اروپایی انگلیس، فرانسه، و آلمان هرگاه زمینه ای

برای توافقی فراهم می شد و انگلیس که معمولاً نقش رابط را داشت، نمی خواست یا نمی توانست با آمریکا هماهنگی لازم را به وجود آورد. لذا به دلیل مخالفت آمریکا مذاکرات به شکست می انجامید.

مصوبه 3 بهمن 1390 شورای وزیران خارجه اتحادیه اروپایی در بروکسل در خصوص تحریم خرید نفت از ایران از اول ژوئیه 2012 و تحریم بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران بیانگر راهبرد هماهنگ و هدفدار اروپا و آمریکا در برابر فعالیت های هسته ای ایران است. خاویر سولانا در مصاحبه ای در آوریل 2014 گفت که اتحادیه اروپا آماده بستن قراردادهای بازرگانی با ایران است مشروط بر اینکه ایران دست از غنی سازی بردارد (مرادی، پیشین:102). به دنبال این مصوبه در تحریم های جدید علیه ایران، باراک اوباما از اقدام اتحادیه اروپا در تصویب تحریم نفت ایران استقبال کرد و اعلام نمود که این اقدام نشان دهنده اتحاد جامعه بین المللی برای رفع خطر برنامه هسته ای ایران است. اوباما، در 23 ژانویه 2012 (3 بهمن ماه 1390)، در بیانیه ای اعلام کرد آمریکا به اعمال تحریم های جدید به منظور افزایش فشار بر ایران ادامه خواهد داد. وی افزود که ما به افزایش فشار ادامه خواهیم داد مگر در صورتی که ایران در جهت تغییر مسیر اقدام کند و به تعهدات بین المللی خود پایبندی نشان دهد.

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران همانند سیاست خارجی سایر کشورها متأثر از تغییر و تحول گفتمان سیاست خارجی است. اصولاً گفتمان سیاسی چارچوب و بستری است که در درون آن سیاست خارجی یک کشور معنا پیدا می‌کند. در بررسی جایگاه اتحادیه اروپا در سیاست خارجی ایران به شناخت و فهم اهداف و ویژگیهای سیاست خارجی ایران نیاز می‌باشد. از آنجا که سیاست خارجی ایران دارای اهداف میان و بلند مدت است، قضاوت در مورد نتیجه نهایی آن در کوتاه مدت امکان پذیر نمی‌باشد. چه بسا حوزه موضوعی که عملکرد سیاست خارجی در آن موفق ارزیابی می‌شود، در آینده آشکار گردد که پیامدها و تأثیرات منفی برای منافع ملی کشور داشته است. برعکس، یک موردی که ایران در آن از منافع کوتاه مدت خود دست کشیده است به منظور تأمین اهداف و منافع بلند مدت بوده است. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بعد از انقلاب اسلامی دچار تغییر و تحول گوناگونی گشته است، که در هر برهه‌ای از زندگی سیاسی، تسلط گفتمان خاصی را شاهد بودیم. دست‌اندرکاران همه این گفتمان‌ها، اظهارات، رویکردها و نحوه اعمال سیاست خارجی خود را تابع منافع ملی و تأمین‌کننده اهداف سیاست خارجی کشور می‌دانستند. آنچه که با مطالعه سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی می‌توان فهمید این است که سیاست خارجی کشورمان از همان اوایل در بین گفتمان‌های آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در نوسان بوده است، هر چند اتخاذ یکی به معنای نادیده گرفتن دیگری نبوده است و رهبران کشور نه آرمان‌گرای صرف و نه واقع‌گرای صرف بوده‌اند.

اتحادیه اروپا متشکل از 28 کشور که چندین واحد سیاسی موثر نظام بین‌الملل نظیر: آلمان، انگلستان و فرانسه را در درون خود جای داده یکی از موثرترین بازیگران سیاسی در عرصه محیط بین‌الملل و منطقه خاورمیانه است. موقعیت جغرافیایی، نفوذ

فرهنگی، و قرار گرفتن در مرکزیت منابع انرژی نفت و گاز جهان از عمده‌ترین دلایل علاقه‌مندی و توجه اتحادیه اروپا به رابطه و همکاری با جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. چهار موضوع تروریسم، حقوق بشر، سلاحهای کشتارجمعی و گفت‌وگوهای صلح خاورمیانه مهم‌ترین متغیرها و عوامل موثر در روابط ایران و اتحادیه اروپا در نزدیک به دو دهه گذشته است که سبب شده‌اند علی‌رغم نیازمندیهای استراتژیک دو طرف به یکدیگر، روابط آنها همواره در سایه و حاشیه باشد و از سطح گفت‌وگو فراتر نرود. اما جمهوری اسلامی ایران و کشورهای اروپایی با وجود تعارضات ساختاری و تفاوت‌های فرهنگی، ارزشی و داشتن تعاریف بعضاً متفاوت از مقولاتی نظیر امنیت، عدالت، آزادی، حقوق بشر و تروریسم، به دلیل پیوند خوردن منافع ملی و اقتصادی دوطرفه همواره به دنبال عبور از موانع و بحران‌های موجود در سر راه بوده‌اند.

منابع:

- احتشامی، انوشیروان(1378)، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین چی، تهران، انتشارات مرکز انقلاب اسلامی.
- ازغندی، علیرضا(1388)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی، تهران، انتشارات قومس.
- اداره سوم سیاسی، وزارت خارجه(1355)، روابط دولت شاهنشاهی ایران با کشورهای اروپای غربی، تهران، وزارت خارجه.
- رضائی روح اله(1380)، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشرنی.
- دهقان طرازجانی، محمود(1378)، روابط خارجی ایران و همسایگان در دهه اول انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات سروش.
- فیروز آبادی، سید جلال(1391)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوران اصول گرایی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق.
- فیروز آبادی، سید جلال(1392)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی، تهران، انتشارات سمت.
- مرادی، منوچهر(1385)، چشم انداز همکاری ایران و اتحادیه اروپا در تامین ثبات و امنیت در قفقاز جنوبی: حدود و امکانات، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- محمود، محمود(1339)، تاریخ سیاسی روابط ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، تهران، چاپخانه شرق.
- روزنامه ایران، ویژه نامه(84/5/11)
- ولدانی، جعفر(پائیز 1378)، "از گفتگوهای انتقادی تا مشارکت اقتصادی"، مجله سیاست خارجی، ویژه اروپا، سال سیزدهم، شماره 2
- سایت اینترنتی رادیو فردا، "طرح مجلس نمایندگان آمریکا برای افزایش فشار اقتصادی بر ایران" منتشر شده به وقت تهران در ساعت 17، 10 مرداد 1386

- سنایی، اردشیر (پاییز 1378)، "تنش زدایی در روابط خارجی ایران و اتحادیه اروپا،" **مجله برداشت**

- Hunter, Shireen T. (1990), **Iran and the World: Continuity in a Revolutionary Decade**, Bloomington, Indiana University Press.

- Mesbahi, Mohiaddin (2001), "Iranian Foreign Policy towards Central Asia and the Caucasus," in J. Esposito and R. K. Ramazani, eds., **Iran at the Crossroads**, Palgrave-Macmillan Academic Publishing.

- Ramazani, R.K. (1975), **Iran's Foreign Policy, 1941-1973: A Study of Foreign Policy in Modernizing Nations**, Charlottesville: University Press of Virginia.

- **BBC Summary of World Broadcasts**, "Habibi Holds News Conference; Says 'Several' European Leaders to Visit Iran Soon," 10 July 1991.

- Borowie, Andrew. "Dissident Offers Partisan Look at Iranian Threat to West," **Guardian**, 30 August 1993.

- <http://www.ec.europa.eu/trade/creating: 2009>

- **FBIS/NESA**, "Musavi on EEC Decision," 21 February 1989.

- **FBIS/NES**, "Musavi Interviewed on Trips to Poland and Italy," 26 January 1989.

- **FBIS/NES**, "Joint Communique on Musavi's Visits to Poland," 27 January 1989.

- **MEED**, "Talks with Italy Agreed," Vol. 32, No. 33, 19 August 1988.

- **MEED**, Vol. 33, No. 22, 9 June 1989, p. 29.

- **MEED**, "Billion Dollar Trade Deal Signed with Romania," Vol. 23, No. 31, 5 August 1988. Nundy, Julian. "Mitterrand to Make Official Visit to Iran," *Independent*, 4 July 1991

- Riding, Alan. "Iran's Premier in Stormy Time Found Slain Near Paris," **New York Times**, August 9, 1991

- **The New York Times**, "Iran Says It Shifts Assets from Europe," 24 April 1980.

- **Schamp**, 14/3/2010,